

W W W . I R A N M S . I R

شصادی زندآور– یکی از بخش‌های مهم اقتصادی در هر کشوری، دولت است که مبتنی بر دیدگاه حداقل مداخله دولت، افزون بر فراهم کردن امنیت، قادر است در زمینه‌های مدیریت اقتصادی و نیز تولید نقش عمده‌ای ایفا کند و بدین ترتیب، بر تولید بخش خصوصی و در نهایت تولید کل اقتصاد، اثرات مثبت و منفی داشته باشد.

امروزه نقش دخالت دولت در اقتصاد و از آن طریق، انتخاب سیاست‌های مالی و پولی برای تأثیرگذاری بر نوسانات اقتصادی و رشد، در نظریه‌های مختلف اقتصادی پذیرفته شده است. اندازه این نقش به ساختار اقتصاد و مجموعه ساختارمند نهادهای اقتصادی جامعه ارتباط دارد. بنابراین می‌توان انتظار داشت که نتایج مطالعات تجربی در حوزه سنجش اثرات تغییر در سیاست‌های مالی دولت در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، پاسخ‌های مختلفی را عرضه کند.

«سیاست مالی» بخشی از سیاست مدیریت تقاضاست که در حوزه اقتصاد کلان بر متغیرهایی چون مصرف، سرمایه‌گذاری و تولید ناخالص داخلی و نیز اهداف کلان اقتصادی مانند اهداف توزیعی، اهداف تخصیصی و تثبیتی تأثیر مستقیم و برجسته‌ای دارد.

سیاست‌های مالی از نقش محوری در تجهیز و هدایت وجه موجود در اقتصاد به سمت بخش‌های تولیدی و صنعتی و به‌تبع آن، بهبود رشد اقتصادی برخوردارند به طوری که به باور برخی از اقتصاددانان، گسترش بازارهای مالی، موتور محرک رشد اقتصادی کشورها محسوب می‌شود. دولت‌ها، سیاست مالی را برای تأثیرگذاری در سطح تقاضای عمومی در اقتصاد استفاده می‌کنند. آنها می‌کوشند اهداف اقتصادی نظیر ثبات قیمت‌ها، اشتغال کامل و رشد اقتصادی را به دست آورند. کینزی‌ها استدلال می‌کنند که این روش در زمان رکود یا فعالیت‌های اقتصادی پایین، به عنوان یک ابزار اساسی برای ساختن چارچوب رشد اقتصادی قوی و کارا به سمت اشتغال کامل، استفاده می‌شده است. در این نظریه، کسری بودجه از طریق یک اقتصاد گسترده و پررونق پرداخت می‌شود؛ این استدلال، بیانگر معامله‌ای جدید است.

ناسازگاری‌های نظری اثرات سیاست مالی بر رشد اقتصادی موجب شده در بسیاری از اقتصادهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه، ارائه یک ساختار کارا و بهینه از سیاست مالی بر رشد اقتصادی بسیار دشوار به نظر برسد. از این رو، تمرکز بر سیاست‌های مالی به همراه ارائه پشتوانه‌های راهبردی مناسب، در فضای اقتصادی کنونی به عنوان یک ضرورت تلقی می‌شود. با توجه به ضرورت بحث و با هدف تبیین نحوه اثرگذاری سیاست مالی بر رشد اقتصادی به عنوان متغیر مهم کلان اقتصادی، مطالعات تجربی متعددی در کشورهای مختلف انجام شده است. نتایج متناقض بسیاری از این مطالعات نشان می‌دهد که تبیین دقیق ارتباط بین سیاست مالی و رشد اقتصادی در هر کشوری مستلزم انجام مطالعات تجربی گسترده‌ای است که ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست.

چنانچه دولت قصد اجرای سیاست مالی انبساطی از نوع افزایش مخارج را داشته باشد، بهتر است در رژیم رکودی این عمل انجام شود زیرا در این شرایط، تأثیر معناداری بر رشد اقتصادی ندارد اما اگر سیاست مالی انبساطی، از نوع کاهش مالیات‌ها مدنظر باشد، باید بسته به نوع مالیات، سطح درآمدهای نفتی و نیز رژیم حاکم بر رشد اقتصادی انجام شود.

مطالعات پیشین

تاکنون پژوهش‌های متفاوتی به این مساله پرداخته‌اند. در یکی از این مطالعات رابطه منفی و معناداری بین مالیات و رشد اقتصادی در آفریقای جنوبی دیده شده است. متغیرهای مورد استفاده در این تحقیق شامل رشد اقتصادی، درجه باز بودن اقتصاد، سرمایه و مالیات بوده‌اند.

در پژوهش دیگری نیز اعلام شده نرخ‌های مالیاتی که توسط کشورهای مختلف به تصویب رسیده است، در کل، بسا عملکرد رشد آنها همبستگی ندارد. در این مدل، تأثیر مالیات بر رشد بسیار غیرخطی است. نرخ مالیات پایین و بالطبع، درآمدهای مالیاتی پایین تأثیرات بسیار کمی بر نرخ رشد بلندمدت دارد اما با افزایش نرخ مالیات و افزایش درآمدهای مالیاتی، تأثیر منفی آنها بر رشد به طور چشمگیری افزایش می‌یابد.

در پژوهشی دیگر نیز مقدار ضریب فزاینده مخارج دولت و مالیات با استفاده از الگوی رژیم چرخشی مارکوف برای اقتصاد آمریکای طی دوره زمانی ۲۰۰۶–۱۹۴۹ برآورد شده است. نتایج نشان داده که اندازه ضریب فزاینده مخارج در دوران رشد اقتصادی پایین، بزرگ‌تر است در حالی که این مقدار برای ضریب فزاینده مالیات در دوران رشد اقتصادی بالا بزرگ‌تر است. همچنین مقدار ضرایب فزاینده سیاست مالی در دوره رکود اقتصادی کوچک‌تر شده در حالی که برای دوران رونق بعد از دوره ۱۹۸۰ بزرگ‌تر

تأثیر سیاست‌های مالی دولت بر دوره‌های رونق ورکود بررسی شد

رشد با ابزار مالیات



با ادوار تجاری توافق چندانی ندارند به طوری که حتی زمان پیدایش دوره تجاری را به لکه‌های خورشیدی نسبت می‌دادند و تاوب آن را با چرخه‌های هواشناسی و نزولات آسمانی بی‌ارتباط نمی‌دانستند بنابراین نوسان‌های زراعی را با دوره‌های تجاری مرتبط می‌دانستند. برخی از اقتصاددانان (اقتصاددانان طرف عرضه)، وقوع دوره‌های تجاری را به عملکرد هماهنگ اصل شتاب و ضریب فزاینده نسبت می‌دهند. از سوی دیگر با توجه به نقش نفت به عنوان یک کالای راهبردی که در تولید بسیاری از کالاها به عنوان کالای واسطه نقش دارد، بروز تکانه‌های نفتی را نیز بر اقتصاد جهانی موثر می‌دانستند.

میشل (۱۹۲۷) نخستین محققی است که در مطالعات خود قاعده نامتقارن بودن ادوار تجاری (یعنی دوران رونق اساسا با دوران رکود متفاوت است) را مورد بررسی قرار داده است. اخیرا پژوهشگران با کارگیری ابزارهای جدید اقتصادسنجی به بررسی مدل‌های اقتصادی در شرایط نامتقارن ادوار تجاری پرداخته‌اند؛ برای مثال، همیلتون (۱۹۸۹) با استفاده از یک مدل غیرخطی، ادوار تجاری را بررسی کرده است. به زعم وی، ادوار تجاری را می‌توان با دو وضعیت متمایز از یکدیگر مشخص کرد؛ وضعیت اول، دوران رکود اقتصادی و نرخ منفی رشد اقتصادی است و وضعیت دوم، عبارت از رونق اقتصادی (نرخ مثبت رشد اقتصادی) است. همیلتون در پژوهش‌های بعدی خود مدل مارکوف سوئیچینگ را گسترش داد. وی با استفاده از این مدل، ادوار تجاری کشور آلمان را استخراج کرد؛ از طرف دیگر، نااطمینانی ویژگی اکثر متغیرهای اقتصادی از جمله نرخ رشد اقتصادی است. این نااطمینانی ریشه در بی‌ثباتی‌های اقتصادی دارد. وجود این نااطمینانی‌ها باعث می‌شود که این متغیرها رفتار غیرخطی و نامتقارن از خود نشان دهند.

در نظر نگرفتن ماهیت سری زمانی باعث بروز خطای پیش‌بینی می‌شود.

شواهد آماری در ایران

در مورد اقتصاد ایران نیز شواهدی وجود دارند که نشان می‌دهند، نرخ رشد در ایران، رفتاری نامتقارن و غیرخطی دارد که این امر در اکثر مطالعات داخلی در نظر گرفته نشده است. از این‌رو، مدل‌های خطی به کار گرفته شده از کارایی بالایی در بررسی تأثیر متغیرهای اقتصادی بر نرخ رشد برخوردار نیستند. در نتیجه، مدل‌سازی نرخ رشد با مدل‌های غیرخطی سری‌های زمانی به منظور دست یافتن به پیش‌بینی دقیق‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرند. در سال‌های اخیر، تعدادی از مدل‌های غیرخطی عرضه شده‌اند که رفتار نامتقارن یک‌سری زمانی را توضیح می‌دهند.

در این پژوهش سعی می‌شود با بهره‌گیری از مدل غیرخطی مارکوف سوئیچینگ رابطه بین درآمد مالیاتی و کسری بودجه دولت و رشد اقتصادی بررسی شود. نتایج تحقیق می‌تواند برای سیاست‌گذاری حائزاهمیت باشد. بدیهی است در صورت غیرخطی بودن اثر ابزارهای سیاست‌های مالی بر رشد اقتصادی، کارایی مطالعات خطی مورد تردید قرار خواهد گرفت و سیاست‌گذاران نمی‌توانند به نتایج مدل‌های خطی اتکا کنند.

در کل می‌توان گفت چرخه‌های تجاری در هر کشور روند نوسانات تولیدات ملی را تبیین می‌کند؛ به طوری که این نوسانات در عملکرد هرکشوری نقش مهمی را ایفا می‌کند. بررسی چرخه‌ای تجاری، از این جهت دارای اهمیت است که برنامهریزی‌های اقتصادی بدون درک چگونگی نوسانات ناخالص ملی و علت و ریشه

دولت را کاهش دهد و از این طریق (بهبود بودجه) در بهبود رشد اقتصادی سهیم باشد.

رشد مالیات بر واردات در شرایط وجود رونق اقتصادی تأثیر مثبت و معنادار و در شرایط رکودی تأثیر منفی و معنادار دارد. این مهم می‌تواند ناشی از وابستگی شدید صنایع کشور به واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و همچنین نهاده‌های اولیه باشد. در واقع، در شرایط رکودی که صنایع در سطح تولید مناسبی قرار ندارند، رشد مالیات بر اقلام وارداتی منجر به افزایش بهای تمام شده محصولات تولیدی و کاهش مضاعف رقابت‌پذیری این محصولات در مقابل محصولات مشابه خارجی می‌شود و سطح تولید این کسب‌وکارها می‌تواند به مقداری کم‌تر از قبل نیز کاهش یابد. بنابراین، این نوع مالیات در شرایط رونق می‌تواند تأثیر بهتری بر جای گذارد.

نتکته جالب توجه تأثیر مثبت و معنادار مالیات بر درآمد در تمامی رژیم‌هاست. این مهم می‌تواند ناشی از مستقیم بودن این نوع مالیات و برداشت خودکار از حساب‌های اشخاص باشد. به عبارت بهتر، این نوع مالیات به میزان کمتری با هزینه‌های تولیدی در ارتباط است به همین دلیل بنظر می‌رسد این نوع مالیات و رشد آن نسبت به سایر مالیات‌ها از ریسک تولیدی کمتری برخوردار باشد و به همین دلیل، می‌تواند ابزار مناسبی برای دولت در شرایط رکودی باشد.

رشد کسری بودجه نیز تنها در شرایط رونق تأثیر منفی و معنادار بر رشد اقتصادی دارد و در شرایط رکودی تأثیر معناداری ندارد. در واقع، این موضوع نشان می‌دهد که سیاست‌های مالی دولت باید با توجه به ادوار تجاری حاکم بر اقتصاد کشور تنظیم شود و در شرایطی سیاست انبساطی مالی از نوع افزایش مخارج اتخاذ کند که کشور در وضعیت رونق اقتصادی نباشد؛ چنانچه از نوع کاهش مالیات‌ها نیز این سیاست اتخاذ شود باید بسته به نوع مالیات و همچنین رژیم قرار گرفتن رشد اقتصادی باشد. در جدول (۳) طبقه‌بندی رژیم‌ها و همچنین سطح احاطه مترتب با هر دوره ارائه شده است. بر اساس این جدول، ۵۸ درصد از مشاهدات در رژیم رکودی و ۴۲ درصد از مشاهدات در رژیم رونق طبقه‌بندی شده‌اند.

در ادامه، ماتریس احتمالات انتقال رژیمی در جدول (۲) ارائه شده است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود پایداری رژیم‌های رونق در شرایط وجود درآمدهای نفتی بالا نیست و احتمال انتقال از رژیم رونق به رژیم رکودی حدود ۴۹ درصد است و در نقطه مقابل پایداری رژیم‌های رکودی با وجود بخش نفت حدود ۷۲ درصد و احتمال انتقال از رژیم رکود به رژیم رونق حدود ۲۸ درصد است. این مهم نشان می‌دهد در شرایطی که در دوره جاری در رژیم رونق قرار داشته باشد و در دوره بعد به رژیم رکودی منتقل شود، حدود ۴۹ درصد احتمال وجود دارد و در واقع، رشدهای ناشی از نفت را در کشور می‌توان موقتی اطلاق کرد.

جدول ۲. ماتریس احتمال انتقال رژیم

رژیم یک	رژیم صفر	
۰/۴۹	۰/۵۱	رژیم صفر
۰/۷۲	۰/۲۸	رژیم یک

پیشنهادهات سیاستی

نتایج نشان داده است که اثرگذاری سیاست مالی بر رشد اقتصادی در دامنه‌های مختلف تولید متفاوت است؛ به نحوی که مالیات بردرآمد بر اساس نتایج پژوهش و رژیم حاکم بر آنها منجر به بهبود رشد اقتصادی شده است. بنابراین، افزایش این نوع مالیات‌ها می‌تواند به عنوان ابزار موثر در ایجاد رشد اقتصادی عمل کند و در عین حال، ریسک تولیدی نیز به دنبال ندارد.

اما مالیات بر واردات باید با توجه به رشد اقتصادی با نفت و بدون نفت و همچنین رژیم حاکم بر آن‌ها افزایش یابد. این در حالی است که مالیات بر واردات در رژیم رونق رشد اقتصادی با نفت می‌تواند افزایش یابد. اخذ مالیات بر کالاها و خدمات باید با توجه به درآمدهای نفتی و رژیم حاکم بر رشد اقتصادی صورت پذیرد. در واقع، در شرایطی که رشد اقتصادی با وجود نفت بالاست، رشد مالیات مصرف و فروش به عنوان یک عامل بازدارنده در دو سمت عرضه و تقاضای اقتصاد عمل می‌کند و رشد اقتصادی با وجود نفت را کاهش می‌دهد.

چنانچه دولت قصد اجرای سیاست مالی انبساطی از نوع افزایش مخارج را داشته باشد، بهتر است در رژیم رکودی این عمل صورت پذیرد؛ زیرا تأثیر معناداری در این شرایط بر رشد اقتصادی ندارد. اما چنانچه سیاست مالی انبساطی از نوع کاهش مالیات‌ها مدنظر باشد، باید بسته به نوع مالیات، بسته به سطح درآمدهای نفتی و همچنین رژیم حاکم بر رشد اقتصادی این مهم صورت پذیرد.

رشد موجودی سرمایه در دوران رونق تأثیر مثبت و معنادار و در دوران رکود تأثیر معناداری را نشان نمی‌دهد. رشد نیروی کار نیز در دوران رونق توانسته تأثیر مثبت و معنادار داشته باشد. این موضوع می‌تواند ناشی از پایین بودن بهره‌وری نیروی کار در کشور باشد؛ زیرا با رشد و افزایش نیروی کار فعال در کشور تنها زمانی که اقتصاد در شرایط رونق باشد، توانسته است منجر به افزایش رشد اقتصادی با وجود نفت شود؛ اما در شرایطی که اقتصاد در شرایط رکود باشد، قادر به افزایش رشد اقتصادی در کشور نیست.

مالیات بر کالاها و خدمات در شرایط وجود رونق تأثیر منفی و معنادار و در شرایط رکودی تأثیر مثبت و معنادار بر جای گذاشته است. این امر می‌تواند نشان دهد که وضع مالیات بر مصرف و فروش کالاها و خدمات در کشور باید بر اساس رژیم رشد اقتصادی صورت پذیرد. در واقع، در شرایطی که رشد اقتصادی بالاست، رشد مالیات مصرف و فروش به عنوان یک عامل بازدارنده در دو سمت عرضه و تقاضای اقتصاد عمل می‌کند و بسا افزایش هزینه‌های تولیدی و مصرفی بنگاه‌ها و خانوارها و کاهش حاشیه سود بنگاه‌ها و همچنین، کاهش درآمدهای قابل تصرف خانوارها بر تولید ناخالص داخلی تأثیر منفی بگذارد.

اما نکته جالب توجه تأثیر مثبت و معنادار مالیات بر مصرف و فروش بر رشد اقتصادی در شرایط رکود است؛ زیرا در شرایط رکودی که بدهی دولت به پیمانکاران و سایر بخش‌های وابسته به خود است، رشد درآمدهای مالیاتی ناشی از این ناحیه می‌تواند بخشی از بدهی‌های

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می رسد.

